

**ضرب‌المثل‌های فارسی «ر»**

«راستی هیبت‌اللهی یا میخواهی منو بترسونی؟»...



«راستی هیبت‌اللهی یا میخواهی منو بترسونی؟»

«راه دزد زده تا چهل روز امنه.»

«راه دویده، کفش دریده.»

«رحمت به کفن دزد اولی.»

«رخت دو جاری را در یک طشت همیشه شست.»

«رستم است و یکدست اسلحه.»

«رستم در حمام است.»

«رستم صولت و افندی پیزی.»

«رسیده بود بلایی ولی به خیر گذشت.» ((نریخت درد می‌و محتسب زدیر گذشت (...)) آصفی هروی

«رطب خورده منع رطب چون کند.»

«رفت زیر ابروش را برداره چشمش را هم کور کرد.»

«رفت به‌نان برسه به‌جان رسید.»

«رفتم ثواب کنم کباب شدم.»

«رفتم خونه خاله دلم واشه، خاله خسیید دلم پوسید.»

«رفتم شهر کورها، دیدم همه کور، من هم کور.»

«رقاصه نمی‌تونست برقاصه میگفت زمین کچه.»

«رند را بند و قحبه را پند سود نکنند.»

«رنگم بین و حالمو نپرس.»

«روبرو خاله و پشت سر چاله.»

«روده بزرگه روده کوچیکه رو خورد.»

«روز از نو، روزی از نو.»

«روز گار آئینه را محتاج خاکستر کند.»

«روزگار است اینکه گه عزت دهد گه خوار دارد// چرخ بازی‌گر از این بازی‌چه‌ها بسیار دارد» قائم‌مقام فراهانی

«روزه خوردنشو دیدم، ولی نماز کردنش را ندیده‌ام.»

«روزی به قدمه.»

«روزیِ گربه دست زن شلخته‌است.»

«روضه‌خوان پشمه چال است.»

«روغن چراغ ریخته وقف امامزاده.»

«روغن روی روغن میره، بلغور، خشک میمونه.»

«رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز// تا داد خود از کهنتر و مهتر بستانی» عبید زاکانی

«روی گدا سیاهه ولی کیسه‌اش پره.»

«ریسمان سوخت و کجیش بیرون نرفت.»

«ریش و قیچی هر دو در دست شماست.»